



Gender Study of the Exercise of Power in the Novels *Tashari* and *Forget the Autumn* (Referring to Michel Foucault's theory)

Payman Salehi^{1*} | Somayeh Sadat Shafiei²

1. Corresponding Author, Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, University of Ilam, Ilam, Iran. E-mail: p.salehi@ilam.ac.ir
2. Associate Professor of Social Sciences, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. E-mail: ss.shafiei@ihcs.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 02/03/2025

Received in revised form:
07/06/2025

Accepted: 30/06/2025

Keywords:

Inam Kajeji,
Fahimeh Rahimi,
Tashari,
Forget about autumn,
Michel Foucault,
Power.

ABSTRACT

Feminist criticism seeks to explain the role of patriarchal culture in shaping the portrayal of women in literary works. Literary and artistic creations hold a significant place in the philosophical thought of Michel Foucault, who has extensively drawn upon these works to elucidate his intellectual project. Foucault views every discourse as emerging from power dynamics, with language serving as the arena where power relations arise, determining the dominant and the subordinate subjects. Accordingly, this study aims to examine and analyze Foucault's theory of power alongside the novel *Tashari* by Iraqi writer Inam Kajeji and the novel *Forget the Autumn* by Iranian writer Fahimeh Rahimi, employing the American school of comparative literature and a descriptive-analytical approach. The findings reveal that both novels incorporate various power-oriented discourses as conceptualized by Foucault. However, in *Forget the Autumn*, certain discourses—such as those of superstition, mastery and servitude, and love—are particularly prominent. The authors of these novels demonstrate that, although women in traditional Iraqi and Iranian societies are often victims of the power wielded by superiors across social classes, through resistance they have progressed from the confines of emotional passivity to the realm of reason and agency, moving beyond folk beliefs into political and social activism.

Cite this article: Salehi, P., Sadat Shafiei, S. (2026). Gender Study of the Exercise of Power in the Novels *Tashari* and *Forget the Autumn* (Referring to Michel Foucault's theory). *Research in Comparative Literature*, 15 (4), 97-122.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/jccl.2025.11879.2683



Extended Abstract

Introduction:

Since the late 1960s, feminist literary criticism has emerged as a deliberate and collective approach to literature. Virginia Woolf is considered a pioneer of feminist criticism with her work *A Room of One's Own*. Aiming to expose the mechanisms of patriarchal society, feminist literary criticism ultimately seeks to transform social relations. Feminists argue that patriarchal society favors men and prioritizes their interests over those of women. In the contemporary era, literary criticism is closely connected to political feminist movements across social and economic spheres, as well as in the pursuit of cultural freedom and equality. The social norms established and upheld by those in power, primarily men, favored the dominant group. Consequently, women adopted various strategies to defend their identity and status. Part of their protest, as a segment of society that became aware of the challenges and injustices imposed upon them, was expressed through women's literature. Michel Foucault's theories on explaining the relationships between power and resistance are useful and inventive for discourse analysis. Literary and artistic works have a privileged position in Foucault's philosophical system, and he has benefited greatly from these works in explaining her intellectual project. Because important political and social events and changes are better reflected in literary works, especially narrative works. Accordingly, the present study has attempted to examine and analyze, the novel *Tashari* by the Iraqi writer Inam Kajehji, and the novel *Forget the Autumn* by the Iranian writer Fahimeh Rahimi by referring Foucault's theory of power.

Method:

This research is based on the descriptive-analytical method and referring Michel Foucault's theory of the exercise of power. First, Michel Foucault's components of power in the two novels under discussion are extracted and then analyzed and examined.

Results and Discussion:

In traditional Iraqi and Iranian societies, men have the power to act through social norms and in this way demonstrate their dominance over women's performance and lives. However, both authors have tried to use female characters to advance women from emotional and passive beings to the border of logical and active actors, and from folk thinking to the realm of social activities.

Conclusion:

In both novels, there are various types of power exercises, such as gender and power exercises, the power exercises of superstitions and folk beliefs, the power exercises of social superiors over social inferiors, the power exercises of dominant culture, and the preferential male agency in the formulation of love. In the novel *Forget the Autumn*, some discourses, such as the discourse of superstition, the discourse of mastery and servanthood, and the discourse of love, are the leading ones. The author of the novel "Tashari" through the character of Verdiyeh and the author of the novel "Forget Autumn" through the character of Rojan have presented different perspectives of traditional society regarding the exercise of power by social elites. A

remarkable point is that, in some cases, subordinates have resisted their superiors and spoken out in protest. However, in many instances, subordinates become victims of the power wielded by superiors, who do not necessarily belong to a specific class. This aligns with Foucault's claim that power and resistance exist at all levels of society and within individual relationships. Consequently, this dynamic perpetuates both power and resistance.



مطالعه جنسیتی اعمال قدرت در رمان های طّسّاری و پاییز را فراموش کن (با تکیه بر نظریه میشل فوکو)

پیمان صالحی^{۱*} | سمیه سادات شفییعی^۲

۱. نویسنده مسؤول، استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: p.salehi@ilam.ac.ir
۲. دانشیار، گروه جامعه شناسی نظری، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه: ss.shafiei@ihcs.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

واژه های کلیدی:

إنعام کجه جی،

فهیمة رحیمی،

طّسّاری،

پاییز را فراموش کن،

میشل فوکو،

قدرت.

نقد فمینیستی سعی دارد تا نقش فرهنگ مردسالارانه را در تصویر ارائه شده از زن در آثار ادبی بیان کند و آثار ادبی و هنری در نظام فلسفی میشل فوکو فیلسوف و نظریه پرداز فرانسوی از جایگاه ممتازی برخوردارند و او در تبیین طرح فکری خود از این آثار بهره فراوان برده است. قدرت، کلیدواژه نظریات فوکو است به گونه ای که هر گفتمانی را برآمده از قدرت می بیند و متأثر از اندیشه نیچه معتقد است که قدرت تنها متعلق به طبقه فرادستان نیست، بلکه در تمامی لایه های اجتماعی وجود دارد و زبان، عرصه بروز روابط قدرت و تعیین کننده سوژه غالب و سوژه تحت سلطه است. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش کرده است تا با استفاده از مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به مطالعه جنسیتی اعمال قدرت در رمان طّسّاری اثر إنعام کجه جی نویسنده عراقی و رمان پاییز را فراموش کن نوشته فهیمة رحیمی نویسنده ایرانی بر اساس نظریه میشل فوکو پردازد. نتایج نشان از آن دارد که در هر دو رمان، انواع مختلف اعمال قدرت به کار گرفته شده است، هر چند در رمان پاییز را فراموش کن، برخی موارد مانند اعمال قدرت خرافات و باورهای عامیانه، اعمال قدرت فرادستان اجتماعی بر فرودستان اجتماعی و عاملیت مرجع مردانه در صورتبندی عشق، جلوه گری بیشتری دارد. نویسندگان این دو رمان مصمم هستند تا نشان دهند که گرچه در جوامع سنتی عراقی و ایرانی، در موارد زیادی زنان به عنوان فرودستان، قربانی قدرت فرادستان که در تمامی طبقات اجتماعی وجود دارند، هستند، اما با مقاومت در برابر آنان توانسته اند از مرز زنانی احساساتی و منفعل تا مرز زنانی منطقی و فعال و از عامیانه اندیشی تا پهنه فعالیت های سیاسی و اجتماعی پیش بروند.

استناد: صالحی، پیمان؛ شفییعی، سمیه سادات (۱۴۰۴). مطالعه جنسیتی اعمال قدرت در رمان های طّسّاری و پاییز را فراموش کن (با تکیه بر نظریه میشل فوکو). کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱۵ (۴)، ۹۷-۱۲۲.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/jccl.2025.11879.2683

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

از اواخر سال‌های ۱۹۶۰م، نقد ادبی فمینیستی^۱ به عنوان نگرشی آگاهانه و جمعی در ادبیات مطرح شد. ویرجینیا وولف^۲ با اثرش (اتاقی از آن خود) نقد فمینیستی را پایه‌گذاری کرد.

نقد ادبی فمینیستی تلاش می‌کند تا سازوکارهای جامعه مردسالار نشان دهد و هدف نهایی آن، دگرگون کردن مناسبات اجتماعی است. فمینیست‌ها بر این باورند که جامعه مردسالار به نفع مردان عمل می‌کند و منافع آنان را بر زنان ترجیح می‌دهد. نقد ادبی در عصر معاصر با جنبش فمینیست‌های سیاسی در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز در حوزه‌های آزادی فرهنگی و برابری پیوند دارد. هنجارهای اجتماعی که صاحبان قدرت یعنی مردان، آن را انتخاب و تولید می‌کردند، به نفع گروه حاکم بود، به همین دلیل، زنان برای دفاع از هویت و جایگاه خود، راه‌های گوناگونی برگزیدند. بخشی از اعتراضات زنان به عنوان قشری از جامعه که نسبت به مشکلات و رنج‌های تحمیل شده بر خود، آگاه شدند از مسیر ادبیات زنانه رقم خورد.

از آنجا که برای تحلیل هر گفتمان^۳ به بنیان‌های نظری نیاز است، نظریات میشل فوکو^۴ در باب تبیین روابط قدرت و مقاومت در این موضوع، کارساز و راه‌گشاست. آثار ادبی و هنری در نظام فلسفی فوکو از جایگاه ممتازی برخوردارند و او در تبیین طرح فکری خود از این آثار بهره فراوان برده است؛ زیرا حوادث و تحولات مهم سیاسی و اجتماعی، در آثار ادبی و به ویژه آثار روایی، خود را بهتر نشان می‌دهند. بر این اساس، پژوهش مذکور تلاش کرده است تا بر اساس نظریه میشل فوکو، بحث اعمال قدرت را در دو رمان طشاری اثر انعام کجه‌جی نویسنده عراقی و پاییز را فراموش کن نوشته فهیمه رحیمی نویسنده ایرانی، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

انعام کجه‌جی و فهیمه رحیمی از جمله نویسندگانی هستند که از موقعیت و جایگاه زن در جوامع سنتی عراقی و ایرانی ناراضی هستند. «زن مدرن، زنی است که هویت‌یابی را در نقش اجتماعی دنبال می‌کند.» (سروش و دیگران، ۱۴۰۳: ۳۱). کجه‌جی در رمان طشاری و رحیمی در رمان پاییز را فراموش

1. Feminism

2. Virginia Woolf

3. Discourse

4. Michel Foucault

کن، رنج‌ها و تبعیض‌هایی را روایت می‌کنند که تنها به سبب جنسیت، از سوی اجتماع بر زنان تحمیل می‌شود. در جوامع سنتی، زن در برابر وظایفی که جامعه برایش تعریف کرده است باید همواره مطیع مردان باشد. مهمترین وظیفه او باروری و زایش است و فرزندانش در خدمت خانواده و نهایتاً تولید نیروی کار برای حاکمیت هستند. طبیعتاً در این فضا، خواسته‌های فرد تا حدود زیادی نادیده گرفته می‌شود و نتایج تلخی مانند ناامیدی عمیق و انزوا را به بار می‌آورد. با عنایت به اینکه شخصیت‌های اصلی دو رمان مذکور (وردیه و روزان) در جوامع سنتی خود، با بیمارستان یا درمانگاه در ارتباط هستند؛ لذا تطبیق آنها بر اساس نظریه قدرت‌محور فوکو، در خور توجه است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- بر اساس نظریه قدرت فوکو تحلیل دو رمان طشّاری و پاییز را فراموش کن، چه سنخ‌بندی از اشکال اعمال قدرت به دست می‌دهد؟
- این دو رمان، از شخصیت‌های اصلی خود چه نمایی از مقاومت را در برابر جوامع سنت‌گرای عراقی و ایرانی نشان می‌دهند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص رمان طشّاری کم و بیش پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

مقاله «نسق الاسترجاع في رواية طشّاري لإنعام كجه‌جي»، نوشته ضفاف عدنان اسماعیل، مجله جامعه بابل للعلوم الإنسانية، شماره ۶، ۲۰۱۹م. نویسنده در مقاله مذکور به این نتیجه رسیده است که تکنیک‌های به کار گرفته شده برای فلاش‌بک در این رمان عبارتند از گفت‌وگوی درونی و بیان رویدادهای روانی بر اساس تکیه بر گفت‌وگوی خارجی و هدف بیشتر فلاش‌بک‌های موجود در آن، تلاش برای فهمیدن حوادث حاضر و گذشته و ارتباط میان آنهاست.

مقاله «سیمبانیة المكان في رواية طشّاري لإنعام كجه‌جي»، اثر هاجر خالد محمد الدخیل، مجله الأندلس، شماره ۱۴، ۲۰۱۹م. نویسنده به این نتیجه رسیده است که اهمیت رمان مذکور در این است که از گروه‌های مختلف عراقی سخن می‌گوید و هر کدام از این گروه‌ها بر فراوانی مکان‌ها و دلالت‌ها و رمزهای آنها اشاره دارد. علاوه بر این، هر کدام از این مکان‌ها ارتباط خاصی با عناوین رمان و عناصر به کار گرفته شده در آن مخصوصاً عنصر وصف مانند توصیف رنگ، توصیف شهر و... دارد.

مقاله «مقایسه الخطاب السردی من جهة تداولية؛ رواية طشاري لإنعام كجه جي أنفوذجا»، نوشته شیما جبار علی، مجله البحث العلمي فی الآداب، شماره ۲۰، ۲۰۱۹م. نویسنده مقاله مذکور به این نتیجه رسیده است که إنعام کجه جی با کاربرد گفت‌وگوی مستقیم و غیر مستقیم میان شخصیت‌هایی که هر کدام دارای فکر و ایدئولوژی خاصی هستند، به دنبال رصد مشکلات جامعه عراقی به صورت عام و جامعه مسیحی به صورت خاص چه در داخل عراق و چه در خارج از آن است. جامعه‌ای که در برهه‌ای خاص از تاریخ، فاقد هر گونه اراده و اختیار برای تغییر وضعیت اسف‌بار خود هستند.

در مورد آثار فهیمه رحیمی تاکنون فقط یک پژوهش صورت گرفته است که به آن اشاره می‌شود: مرتضوی و دیگران در مقاله «بررسی تطبیقی شخصیت زن در آثار فهیمه رحیمی و دانیل استیل مطالعه موردی: رمان پنجره و رمان طلوع عشق»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال نهم، شماره ۳۶، ۱۳۹۷، به این نتیجه رسیده‌اند که داستان پنجره، رئالیستی^۱ و داستان طلوع عشق، ناتورالیستی^۲ می‌باشد. همچنین رمان پنجره فهیمه عامه پسند بوده که یک داستان ایرانی خالی از هر گونه تصاویر غربی که در بستر یک زندگی اجتماعی با فرهنگ ایرانی شکل گرفته است. در رمان طلوع عشق، کلیشه‌های جنسیتی در شخصیت‌های مرد و زن آن دیده می‌شود و توانایی‌هایی متفاوت مردان و زنان را مطرح می‌سازد. شخصیت‌های اول در رمان پنجره، شخصیتی ایستاست ولی در رمان طلوع عشق شخصیت اول زن، شخصیتی پویا است.

و در خصوص نظریه قدرت فوکو در داستان‌ها و رمان‌های فارسی کم و بیش، کارهایی صورت گرفته است که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

مقاله «بررسی سه قطره خون صادق هدایت بر مبنای نظریه قدرت میشل فوکو»، نوشته خالقی، مجله بوستان ادب، سال ۴، شماره ۱، ۱۳۹۱. نویسنده مقاله مذکور بر اساس نظریه فوکو به این نتیجه رسیده است که شخصیت‌های داستان سه قطره خون، خود می‌پذیرند که دیوانه شده‌اند یا دارای مشکلات روحی خاصی هستند که باید در بیمارستان بمانند تا معالجه شوند. آنها دست کم چنین وانمود می‌کنند و این وانمود کافی است که بیان گردد و قدرت از آن خرسند شود و به آزادی آنها اقدام کند و گرنه مخالفت‌خوانی‌ها و آزادی‌های بی‌اندازه و نیز کامیابی‌های بی‌حد و حصر آنها در مسائل سیاسی و جنسی به مرگشان منجر خواهد شد، همان گونه که گربه‌ها بر سر آن جان باختند.

1. Realism

2. Naturalism

مقاله «تحلیل گفتمان قدرت در داستان سیاوش بر اساس نظریه قدرت میشل فوکو» نوشته ابراهیمی و دهیمی نژاد، مجله ادب فارسی، سال ۱۰، شماره ۲، ۱۳۹۹. نویسندگان مقاله مذکور به این نتیجه رسیده‌اند که بر اساس نظریه قدرت فوکو، خودرأیی و قدرت خواهی عاملان (کیکاووس و افراسیاب) و نقشه‌های سودابه و گرسیوز و کنار رفتن شخصیت‌های مثبت، یعنی رستم و پیران ویسه، سبب می‌شود سیاوش، یعنی قدرتی که از زیر لایه‌های قدرت برتر سرکشی کرده است، مهار و حذف شود.

مقاله «بررسی نظریه گفتمان قدرت و زبان میشل فوکو و هویت زنانه در رمان سووشون سیمین دانشور»، اثر وطنی و صالحی، مجله ادبیات تطبیقی، سال ۱۴، شماره ۵۳، ۱۳۹۹. نویسندگان مقاله مذکور با بررسی زبان رمان که متأثر از جنبه‌های مختلف حماسی، اساطیری و مذهبی است توانسته‌اند این نکته را به اثبات برسانند که دانشور چگونه توانسته است شخصیت جدیدی از زن را در ادبیات فارسی ایران خلق کند که بر خلاف خواست گفتمان غالب جامعه زمان خویش، هویتی مستقل برای خود یافته، از انفعال خارج شده و به عنوان زنی کنش‌گر وارد اجتماع شود.

اما در مورد رمان پاییز را فراموش کن اثر فهیمه رحیمی، تا کنون هیچ گونه پژوهشی صورت نگرفته است؛ لذا این پژوهش تطبیقی در نوع خود جدید است و می‌تواند خلأ موجود در این زمینه را جبران کند.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش، به صورت توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه اعمال قدرت میشل فوکو صورت گرفته است.

نظریات مختلفی در بررسی و تحلیل متون ادبی و ارتباط آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی ارائه شده است و رویکردهای عمده‌ای را در نقد ادبی پدید آورده‌اند. یکی از این رویکردها، تاریخ‌گرایی نوین است که برخلاف نقد کلاسیک، تاریخ را به عنوان منبعی ارزشمند و موثق در تحلیل و بررسی آثار ادبی محسوب نمی‌کند. مهمترین نظریه‌پرداز این رویکرد میشل فوکو، معتقد است که «تاریخ توسط صاحبان قدرت نوشته می‌شود و در این نوشته‌ها منافع صاحبان قدرت مد نظر است و به واقعیت توجهی نمی‌شود.» (مقدادی، ۱۳۸۰: ۳۸۱)، به عبارت دیگر، فوکو معتقد است که اعمال قدرت از طریق ایجاد و انتشار گفتمان امکان‌پذیر است و این قدرت است که گفتمان غالب جامعه را تعیین می‌کند و گفتمان غالب است که تعیین می‌کند در مورد چه چیزهایی باید سخن گفت و در مورد چه چیزهایی نباید سخن گفت و معیارهای حقیقت را تعیین می‌کند. از این رو، تاریخ مملو از حقایقی است که بر پایه

دروغ استوار شده است.

فوکو را می‌توان یکی از فیلسوفان تأثیرگذار بر فمینیسم معاصر به شمار آورد. جنبش فمینیسم و فوکو هر دو بر عملکردهای عمیق قدرت تأکید دارند. فوکو به ما می‌آموزد که چگونه می‌توان از برخورد تک ساحتی با پدیده‌ها دوری کرد. او زیرمجموعه‌ها و قالب‌های پنهان فرهنگ، دانش، قدرت و حقیقت را که ناگفته یا نااندیشیده باقی مانده، مطرح می‌کند. (ر.ک: ضمیران، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

دو رویکرد در خصوص فمینیسم قابل توجه هستند: یکی نقد پسااختارگرایانه و دیگری جریان پسامدرن.^۱ اندیشمندان جریان پسامدرن، اساساً مقاومت زنان در مقابل جامعه سرکوب‌گر را نه ممکن و نه ثمربخش می‌دانند، در عوض، خواهان مشارکت سوژه‌های تحت انقیاد در ساخت توهم آمیز غالب هستند تا مرگ زودرس این سلطه را در فرایند تاریخ به نظاره بنشینند. (Baudriard, 1988: 185) در مقابل، جریان پسااختارگرایی، خواستار مقاومت عناصر حاشیه‌نشین به ویژه زنان در مقابل گفتمان غالب (مردسالار) است؛ زیرا هر جا قدرت هست، مقاومت نیز وجود دارد. (Foucault, 1990: 95).

توجه به قدرت و چگونگی کارکرد آن در نقد پسااختارگرایانه به اواخر قرن نوزدهم میلادی می‌رسد. پسااختارگرایی از تقابل‌های دوگانه که در کانون فرهنگ غربی قرار دارد، ساختارشکنی می‌کند و از رفتارهای تقابلی در باب «دانش» و غصب نامشروع «قدرت» پرده برمی‌دارد. (سجودی، ۱۳۸۲: ۷)، فوکو در باب قدرت، مطالب بسیاری دارد، اما همانطور که در مقاله «سوژه و قدرت» اشاره کرده، دغدغه بنیادین او «سوژه» است. (ر.ک: فوکو، ۱۳۸۹: الف: ۴۰۸)، مسأله سوژکتیو^۲ (گزاره‌هایی که صدق و کذب آن را نمی‌توان مستقل از احساسات و گرایش‌های طرفین گفت‌وگو تعیین کرد) در حکم زیربنای اندیشه فوکو و اموری چون قدرت، حقیقت، عقلانیت و غیره از زمره مهم‌ترین روبناهای بحث وی به شمار می‌رود. (ر.ک: سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

آثار میشل فوکو را می‌توان به دو دوره اصلی «دیرینه‌شناسی»^۳ و «تبارشناسی»^۴ تقسیم کرده‌اند. «او در دیرینه‌شناسی دانش، بیش از هر چیز به مسأله زبان و گفتمان پرداخته است و در سال‌های دهه هفتاد میلادی، مطالعات خود را پیرامون مراقبت، انضباط، مجازات و جنسیت در راستای مناسبت‌های موجود میان قدرت و دانش مورد توجه قرار داده است؛ یعنی پیوند میان شکل‌بندی‌های زبانی و گفتمانی را با

1. Postmodernism

2. Subjectivism

3. Paleontology

4. Genealogy

عرصه‌های غیرزبانی و غیرگفتمانی تحلیل کرده است.» (ضمیران، ۱۳۷۸: ۲۹). مهمترین نظریه فوکو در دوره تبارشناسی، نظریه قدرت است. از نظر فوکو، گفتمان‌ها آشکارکننده قدرت هستند. فوکو از یک سو به دنبال کارکردهای قدرت است که در خانواده، زندان، بیمارستان و... اعمال می‌شود و از سوی دیگر در پی شناخت گونه‌ای از مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی است که در برابر قدرت‌های گوناگون صورت می‌گیرد. این ایستادگی و مقاومت‌ها چهره‌هایی متفاوت یافته است، برای نمونه مخالفت با اعمال قدرت مردان بر زنان (ر.ک: فتاحی، ۱۳۸۷: ۷۱). فوکو به جای سؤال کردن از صاحب قدرت از چگونگی اعمال قدرت، حوزه و اثرات آن سؤال می‌کند و لذا قائل به قدرت شبکه‌ای است که در آن، همه حضور دارند و در این شبکه، افراد مالک قدرت نیستند؛ بلکه مجری قدرت‌اند. بر این اساس، انسان به عنوان تعیین کننده جهت تاریخ، به حاشیه رانده شده است و فرهنگ، رسوم و روابط قدرت هستند که تعیین کننده جهت تاریخ محسوب می‌شوند. فوکو اذعان می‌کند که مباحث مربوط به روابط قدرت، ظاهر مباحث اوست، اما در حقیقت هدف اصلی مباحث او دو مطلب است؛ یکی سوژه که با قدرت، پیوند دارد، و دیگری حقیقت. او در به کارگیری تبارشناسی، موضوع پیوند دانش و قدرت را از نیچه^۱ وام گرفته است و به خوبی نشان داده است که دگرگونی اندیشه‌ها، فقط معلول اندیشه نیست و بیش از آن با نیروهای اجتماعی در ارتباط است که رفتار افراد را کنترل می‌کند (ر.ک: گوتینگ، ۱۳۹۰: ۷۴). او برای آشکار ساختن نقش قدرت در پیدایش موضوعات دانش در یکی از تعاریفی که از تبارشناسی بیان کرده است، تبارشناسی را مفهومی سیاسی می‌داند و آن را اینگونه بیان می‌کند: «تبارشناسی، قیام دانش‌هایی است که بیش از هر چیز، نه با محتواها و روش‌ها یا مفاهیم علمی، بلکه با تأثیرهای قدرت‌های متمرکزکننده‌ای مخالف‌اند که با نهاد و کارکرد گفتمان علمی سازمان یافته در جامعه‌ای چون جامعه ما در پیوند است.» (متیوز، ۱۳۹۱: ۲۲).

فوکو بر آن است که تحلیل سوژه را بر اساس «سوژه‌زدایی» (مرکززدایی سوژه) انجام دهد. در تمام کارهایش، نخست به دنبال این است که چگونگی شکل‌گیری «سوژه» را در رابطه با سه محور حقیقت، قدرت و خود توضیح دهد. از این سه مقوله، مؤلفه قدرت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

وی که قدرت را مکانیسمی پویا و مولد تعریف می‌کند اظهار می‌دارد که نمی‌توان قدرت را صرفاً به فردی مستبد یا طبقه‌ای خاص محدود کرد بلکه «قدرت از اجتماع عوامل غیر شخصی از جمله نهادها، هنجارها، مقررات، قوانین و گفتمان‌ها نشأت می‌گیرد و ساختاری دارد که با دانش، پیوندی

انکار ناپذیر دارد.» (ضمیران، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

قدرت و مقاومت دارای دو قطب هستند که سوژه در میان آنها در حال نوسان و ساخته شدن است. از نظر فوکو، روابط قدرت بدون مقاومت وجود ندارد و ممکن نیست؛ زیرا قدرت به مدیریتِ امکان‌ها می‌پردازد، اما مقاومت، مرزهای این قدرت را شکل می‌دهد. «سوژه‌زدایی» نقطهٔ کانونی تحلیل فوکو از «مقاومت» است. (ر.ک: پارسانیا و یوسفی، ۱۳۹۵: ۴۵).

فوکو به عنوان بنیانگذار «تبارشناسی مدرن»، «سوژه» را محصول گفتمان و نسبت دانستن - معرفت می‌داند. «در واژهٔ سوژه دو نوع معنا وجود دارد؛ یکی سوژهٔ پیرو دیگری که از طریق کنترل و وابستگی شکل می‌گیرد، دیگری سوژهٔ مقید به هویت خویش از طریق آگاهی یا شناخت از خود.» (فوکو، ۱۳۸۹: الف: ۴۱۴).

فوکو معتقد است که «قدرت تنها سرکوب و سانسور نمی‌کند؛ بلکه قدرت، واقعیت را تولید می‌کند، قدرت قلمروهای ابژه‌ها و آئین‌های حقیقت را تولید می‌کند، خرد و شناختی که می‌توان به دست آورد به این تولید بستگی دارد.» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۲)، در این میان زبان، نقش محوری دارد؛ زیرا معناهای زبانی به عنوان ابزار اصلی قدرت مورد توجه قرار دارد. «زبان نقش محوری در فهم جوامع انسانی و تبیین رفتار آدمیان دارد و می‌تواند به واقعیات بیرونی شکل دهد، فوکو در پی یافتن پاسخ این پرسش بود که چه شرایطی در هر زمانهٔ خاص موجب می‌شود گونهٔ خاصی از گفتار و یا گفتمان رواج یابد. از دید او صورت‌های ناخودآگاه از اندیشه، این ساختارها را شکل می‌دهد.» (پایا، ۱۳۷۵: ۵۴).

۶-۱. خلاصهٔ رمان طشاری

حوادث این رمان، پیرامون شخصیتی به نام وردیه اسکندر یک زن عراقی مسیحی است. پزشکی که بیش از بیست و پنج سال در بخش سزارین بیمارستان دیوانیه فعالیت کرده است. ابتدا تلاش کرد تا در کشور خود باقی بماند اما حوادث جنگ مخصوصاً انفجار کلیسای (سیدهٔ نجا) او را مجبور به ترک کشورش و رفتن به فرانسه کرد. این شخصیت خاطرات دوران کودکی، نوجوانی، دانشگاه، ازدواج، مهاجرت فرزندان و... را در طول رمان، بازگو می‌کند، علاوه بر این برخی دیگر از شخصیت‌ها مانند برادرزادهٔ وردیه نیز در بازگو کردن ماجراهای گذشته سهم هستند. عنوان رمان، دارای ابهام خاصی است به نحوی که خواننده را به پیگیری حوادث داستان تشویق می‌کند. البته در خود رمان و در گفت-وگویی که میان وردیه با دخترش صورت می‌گیرد، به علت نامگذاری آن اشاره شده است.

"- ما عنوانه؟ (عنوان آن اشعار چیست؟)

- طشّاری. (طشّاری)

- یعنی؟ (به چه معنی است؟)

- بِالْعَرَبِيّ الْفَصِيح: تَفَرَّقُوا أَيَدِي سَبَأ. (به عربی فصیح: یعنی پراکنده شدند)

- یعنی؟ (به چه معنی است؟)

- تَشَطَّرُوا مِثْلَ طَلْقَةِ الْبُنْدُقِيَّةِ الَّتِي تَتَوَزَّعُ فِي كُلِّ الْأَتِّجَاهَاتِ. (پراکنده شدند مانند گلوله اسلحه که در

همه جهت‌ها پخش می‌شود)

- إِنْهُمْ أَهْلِي الَّذِي تَفَرَّقُوا فِي بِلَادِ الْعَالَمِ مِثْلَ الطَّلِقِ الطَّشَّارِي. (طشّاری، ۲۰۱۳: ۹۰) (آنها خانواده‌ای من

هستند که در تمامی کشورهای جهان مانند شلیک گلوله، متفرق شدند).

این گفت‌وگو، معنای رمزی عنوان را به خوبی نشان می‌دهد که با حوادث زندگی شخصیت اصلی

داستان، کاملاً هماهنگی دارد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. خلاصه رمان پاییز را فراموش کن

ماجرای داستان، پیرامون دو شخصیت اصلی یکی پوریا و دیگری روژان است. پوریا پزشکی است که مجبور می‌شود برای گذراندن طرح خود، به روستایی دور افتاده، در لرستان برود؛ زیرا بیش از این، تحمل نگاه سرد و پر از کینه پدر را نداشت که او را مقصر اصلی مرگ مادرش می‌دانست. پوریا به خواهرانش گفت: من می‌روم اما این وظیفه شماس است که به پدر بفهمانید که هیچ پزشکی مرگ بیمارش را برنمی‌تابد. چه برسد به اینکه مریض، مادر خودش باشد. پدر وقتی برگشت و پوریا را ندید گفت: آیا در مقام پدر حقی بر گردن او ندارم؟ پس چطور راضی شد پس از این همه زحمتی که در به ثمر رساندنش کشیدم و او را به درجهٔ دکتر رساندم اینطور با من رفتار نماید. پوریا به هنگام رسیدن به مقصد وقتی مقابل خانهٔ بهداشت ایستاده بود با روژان دختر زیبا، اما به عقیدهٔ اهالی، شوم روستا آشنا می‌شود. با وجود اینکه مردم روستا او را دوست نداشتند او را در درمانگاه استخدام می‌کند و در حالی که روژان فکر می‌کند دل‌باختهٔ او شده است، پوریا با ورود دختری شهری با خانواده‌اش به روستا تصمیم می‌گیرد که با او ازدواج کند.

۲-۱. جنسیت و اعمال قدرت

در کاربست رویکرد جدید اعمال قدرت، باید عنایت خاصی به جنسیت داشت. هدف فوکو در تألیف کتاب «تاریخ جنسیت»^۱، اثبات این امر بود که در تاریخ غرب، جنسیت به عنوان ابزار و روشی مناسب جهت بسط سلطه و به انقیاد درآوردن کالبد فرد و به طور کلی ذهنیت افراد جامعه به کار رفته است. فوکو نظریه سرکوب جنسی فروید را به چالش گرفت و می‌گوید؛ از قرن هیجدهم به بعد، جنسیت نه تنها سرکوب نشده، بلکه به طور فزاینده‌ای موجب انفجار گفتمان‌های گوناگون گردیده است. (ر.ک: ضمیران، ۱۳۷۸: ۳۲). در آغاز قرن نوزدهم گفتار درباره جنسیت در قالب مقولات پزشکی صورت گرفت و جنسیت با دانش پیوند خورد. فوکو زندگی جنسی و جنسیت را در مقابل هم قرار می‌دهد. کرداری که فوکو جنسیت می‌خواند، مبتنی بر گسستن زندگی جنسی از وصلت و قرابت است. جنسیت، موضوعی فردی است و با لذات خصوصی پنهان و... سروکار دارد (ر.ک: دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۲۹۲). منظور از گفتمان جنسیت در بحث فوکو نه خود رابطه جنسی بلکه گفتمان حاکم بر آن است (ر.ک: هنرمند، ۱۳۸۷: ۱۵۸)، به نمونه‌های از گفتمان جنسیت در رمان‌های مذکور اشاره می‌شود:

تسلیم شدن انسان در برابر خود، توهمات و عذاب خانواده و فساد جامعه‌اش باعث به غربت افتادن و بحران روحی و اجتماعی او می‌شود. (ر.ک: سمعان، ۱۹۸۷: ۱۳۸). در رمان طشاری، یاسمین خواهر وردیه دچار چنین بحرانی شده است؛ زیرا او مجبور شده است که علی‌رغم میل باطنی خود با مردی در دبی ازدواج کند در غیر این صورت مجبور می‌شد با فرد دیگری ازدواج کند که شیخ طایفه‌ای در بغداد بود:

"وَأَفَقَّتْ عَلَى قَرِيبِهَا الَّذِي يَعْمَلُ فِي دُبَيِّ. زَوْجٌ تَعْرِفُهُ وَلَا تَعْرِفُهُ، فَقَدْ كَانَتْ فِي الثَّلَاثَةِ عَشْرَةَ عِنْدَمَا رَأَتْهُ لَأَخِرَ مَرَّةٍ... أَحْسَنَ مِنْ أَمِيرِ الْجَمَاعَةِ. وَرُغْمَ شِدَّةِ تَعَلُّقِهَا بِوَالِدَتِهَا فَإِنَّهَا لَمْ تَبْلِكْ عِنْدَ الْوَدَاعِ." (کجه‌جی، ۲۰۱۳: ۱۳۲).

(ترجمه: او با (ازدواج) یکی از بستگانش که در دبی کار می‌کرد، موافقت کرد. همسری که هم او را می‌شناخت، هم نمی‌شناخت. آخرین باری که او را دیده بود، سیزده سال داشت... او بهتر از امیر این طایفه بود و علی‌رغم تعلق شدید او به مادرش به هنگام خداحافظی گریه نکرد).

در خصوص عقب‌نشینی شخصیت‌ها از خواسته‌های خود، به موارد زیادی در رمان مذکور اشاره شده است، به عنوان نمونه، در جایی از این رمان، نویسنده اشاره می‌کند که وردیه شخصیت اصلی

داستان، تمایلی به خواندن درس پزشکی نداشته است و پیوسته از این مسأله شکایت می‌کرد، ولی برای جلب رضایت خانواده‌اش، وارد دانشکده پزشکی شد:

"ذَرَسْتُ الطَّبَّ عَلَى مَضَضٍ وَلَمْ تَخْتَرْهُ. أَجَبَرَهَا الْأُسْرَةُ عَلَيْهِ عِنْدَمَا أَهَمَّتِ الثَّانَوِيَّةَ وَحَصَلَت عَلَى مُعَدِّلٍ عَالٍ. قَالُوا هَا سَتَكُونُ طَبِيبًا وَلَمْ يَسْمَعُوا رَأْيَهَا. ذَهَبَتْ وَدَاوَمَتْ فِي صَفِّهَا وَلَمْ تُحِبِّ الدُّرُوسَ". (همان: ۷۸).

(ترجمه: او با اکراه پزشکی خواند و آن را (به میل خود) انتخاب نکرد. هنگامی که دبیرستان را تمام کرد و معدل بالایی به دست آورد، خانواده‌اش او را مجبور کردند. به او گفتند به زودی پزشک خواهی شد و نظر او را نشنیدند. او رفت و در کلاسش شرکت کرد ولی دروس پزشکی را دوست نداشت).

و در جایی دیگر از این رمان، در خصوص همین‌شخصیت وردیه آمده است که:

"فِي بَغْدَادَ، تَرَكْتُ وَرْدِيَةَ الْفَسَاتَيْنِ الصَّيْفِيَّةَ الَّتِي تَكْشِفُ عَنْ ذِرَاعَيْهَا. ذَهَبَتْ عِنْدَ الْخِيَاطَةِ وَأَعَدَّتْ قَمِيصِينَ، أَسْوَدَ وَأَبْيَضَ، تَرْتَدِيهِمَا فَوْقَ ثِيَابِهَا فِي الدِّيَوَانِيَةِ". (همان: ۷۸ و ۷۷)

(ترجمه: در بغداد، وردیه دامن‌های تابستانی که زانوهایش را آشکار می‌کرد، کنار گذاشت. نزد خیاط رفت و دو پیراهن سیاه و سفید آماده کرد تا در دیوانیه بر روی لباسش بپوشد).

یا زمانی که وردیه دبستانی بود، معلم انشاء از او می‌خواهد تا موضوعی با عنوان (در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟) بنویسد. وردیه به خانه برمی‌گردد و می‌نویسد که دوست دارد معلم شود، اما برادرش سلیمان که مواظب همه رفتارهای او بود از پاسخ خواهرش ناراحت می‌شود و به او دستور می‌دهد که بنویسد دوست دارد پزشک شود. وردیه این درخواست برادرش را رد می‌کند و به گریه می‌افتد و در این زمان برادرش به او می‌گوید:

"هَلْ صَدَقْتَ أَنَّكَ صِرْتَ دَكْتُورَةً؟ أَكْتُبِي أَيَّ شَيْءٍ". (همان: ۷۷)

(ترجمه: آیا واقعاً باور کردی که دکتر می‌شوی؟ هر چیزی را دوست داری بنویس).

وردیه هم طبق دستور او عمل می‌کند و همین خواسته برادر، محقق شد و او وارد دانشکده پزشکی می‌شود.

رمان پاییز را فراموش کن، دو تصویر متفاوت از زن را آشکار می‌کند: یکی تصویر زن سنتی و دیگری تصویر زن مدرن. زن سنتی با مفاهیمی؛ همچون خانه، سکون، مصرف و خواندن بازنمایی می‌شود و زن جدید با مفاهیمی همچون تحرک، تولید، استقلال و آینده. زن در جامعه اسلامی یک عنصر منفعل و بی‌خاصیت نیست، بلکه به عنوان مادر، نقش کلیدی را برای حفظ بنیان خانواده و ایجاد

همدلی و تعاون بین اعضای خانواده ایفا می‌کند. ازدواج، امری مقدس است اما طبق آداب سنتی ایرانی و با اجازه پدر و مادر شکل می‌گیرد. اعتراض به چنین وضعیتی از زبان روژان، به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی داستان اینگونه بیان شده است:

«با خنده‌ای عصبی گفتم: این چه رسم ناخوشایندی است در این طایفه که وقتی دختر به بیست و چهار سالگی رسید همه نگران می‌شوند و هرطور شده می‌خواهند شوهرش دهند؟

مادر با خشم گفت: چون هیچ دختر نجیبی خودش برای خودش شوهر پیدا نمی‌کند. کلام مادر چون پتکی بر سرم فرود آمد و صدای شکسته شدن تمام استخوان‌هایم را شنیدم. وقتی از آشپزخانه گریختم و به اتاقم پناه بردم، سیلاب اشکم روان بود. انگیزه گریستن بسیار داشتم و کلام مادر که مرا نانجیب نامیده بود از همه بیشتر مرا سوزانده و دلم را به درد آورده بود» (رحیمی، ۱۳۷۰: ۳۵).

یا خطاب به مادر خود، که به ازدواج تحمیلی تن داده است چنین می‌گوید:

«عشق سرکوب شده شما نسبت به پسرعمویتان موجب شد که یک عمر، یک زندگی تحمیلی با پدرم را تحمل کنید و هم پدرم همیشه در خوف باشد که دوستش ندارید و هم پسر عمویتان تا لحظه مرگ مجرد زندگی کند و ناکام از دنیا برود. انتخاب پدرم برای شما را همین طایفه به انجام رساندند و به قول خودتان برای جلوگیری از اختلافات میان دو طایفه مادری و پدری تصمیم گرفتند شما را به عقد مردی درآورند که نه این وری باشد نه آن وری. حاصلش چه شد؟ پسرخاله‌ی شما ازدواج کرد و شما را فراموش کرد، اما پسر عموی بیچاره‌تان به پای عشقش نشست و تا آخر عمر تأهل اختیار نکرد. شما که خود زخم خورده هستید، چطور راضی می‌شوید که من هم اشتباه شما را تکرار کنم.» (همان: ۳۶).

بنابراین، همانطور که شواهد این دو رمان، گویای آن است گفتمان قدرت در جنسیت، در رمان *پاییز را فراموش کن*، نسبت به رمان *طشاری*، جلوه‌گری بهتری پیدا کرده است.

۲-۲. اعمال قدرت خرافات و باورهای عامیانه

خرافه‌پرستی قدمتی به تاریخ بشریت دارد و در میان هر قوم و ملتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مسأله را می‌توان؛ همچون غل و زنجیری دانست که بشر به دست و پای فکر خود می‌بندد و قدرت تفکر و تعقل صحیح را از خویش سلب می‌کند. گاهی منشأ خرافات، فردی، اجتماعی یا سیاسی است.

در مورد خرافه پرستی سیاسی می توان گفت که گاه سیاستمداران در جامعه، برای به دست گرفتن قدرت از این اهرم سود می برند و سعی می کنند به وسیله خرافات، مردم را تحت سلطه خود در آورند و بنابر تقسیم بندی فوکو، این قدرت را می توان از نوع قدرت مشرف بر حیات به شمار آورد. (ر.ک: فوکو، ۱۳۸۹، ب: ۸۱).

در رمان طشاری، هنگامی که وردیه از راننده ای می خواهد تا افتتاح سالن جدید زایمان در بیمارستان را که تحت مدیریت خودش بود اعلام کند راننده به او می گوید که هر دری، کلیدی دارد و کلید زنان این شهر در دست خانم علویه شذره است. باید با او دیدار کند و از وجود او بهره مند شود؛ زیرا بدون تأیید او بیماران به او اعتماد نمی کنند. خانم علویه شذره نیز زنی بود که تمامی اهالی دیوانیه به او اعتقاد داشتند و در میان آنان، از جایگاه بالایی برخوردار بود:

"وَشَذَرَةُ امْرَأَةٍ نَسِيجٌ وَحْدَهَا. نَظَرْتُهَا مِسْبَرٌ وَكَلَامُهَا مَاءٌ وَرِدٌ وَأَدْعِيَّتُهَا بِالاسْمِ. تَسْتَمُدُّ احْتِرَامَهَا مِنْ لَقَبِهَا الدِّينِيِّ الَّذِي يَشْهَدُ بِأَنَّهَا مِنْ آلِ الرَّسُولِ. وَالْعُلُويَّاتُ كَثِيرَاتٌ لَكُنَّهَا هِيَ الَّتِي ذَاعَ صَيْتُهَا فِي الْمَدِينَةِ وَالْأَرْيَافِ الْمُجَاوِرَةِ. يَدَانِ مُبَارِكَتَانِ لَا تَسْتَعْصِي عَلَيْهَا عُقْدَةٌ. تَقْرَأُ الْآيَاتِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَطْفَالِ وَتَقْلُقُ السَّحَرَ وَتُخَطُّ الْأَحْجِيَّةَ الَّتِي تُحَقِّقُ الْمَرَادَ. إِنَّ زِيَارَتَهَا وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُوظَّفَةٍ جَدِيدَةٍ تَفْدُ عَلَى الْمِنْطَقَةِ، وَالذَّهَابُ إِلَى بَيْتِهَا الْبَعِيدِ يُشْبِهُ تَوَجُّعَ السُّفَرَاءِ الْجُدُدِ لِتَقْدِيمِ أَوْرَاقِ اعْتِمَادِهِمْ." (کجه جی، ۲۰۱۳: ۶۱)

(ترجمه: شذره زنی منحصر به فرد بود. نگاهش کاوشگر و کلامش گلاب و دعایش مرهم. احترامش را از لقب دینی خود که نشان می داد از خاندان پیامبر (ص) است می گرفت. زنان علویه زیاد بودند ولی این زن، شهرتش در این شهر و روستاهای اطراف پیچیده بود. دستان مبارکی داشت که هیچ گریه در مقابل آنها تاب مقاومت نمی آورد. آیات قرآن را بر سر کودکان می خواند و سحر و جادو باز می کرد و موانعی را که بر سر راه رسیدن به خواسته و مراد بود، برمی داشت. دیدار با او بر هر زن کارمند جدیدی که وارد آن منطقه می شد واجب بود و رفتن به خانه دور او مانند روی آوردن سفیران جدید برای تقدیم استوارنامه هایشان بود).

به همین دلیل، وقتی وردیه اوصاف او را شنید از یکی از پرستاران خواست تا او را نزد آن زن ببرد و زمانی که نزد او می رود:

"اسْتَقْبَلَتْهَا بِالْترَحَابِ وَدَعَتْهَا لِلْجُلُوسِ بِجَانِبِهَا عَلَى الْأَرْضِ فِي الْمَضِيفِ الْمُرْدَحِمِ بِالتَّسَاءِ... سَرَّتِ الْكِيمِيَاءُ بَيْنَهُمَا وَتَوَقَّفَ الْمِرْصَادُ وَهَذَاتِ النَّظَرَاتِ. نَالَتِ الدُّكْتُورَةُ الشَّابَةَ الْبَرَكَةَ وَتَنَاوَلَتِ الْعُلُويَّةُ مِنْ صَحْنِ الْفَاكِهَةِ ثَفَاحَةً فَشَرَّتْهَا بِيَدِهَا وَقَدَّمَتْهَا إِلَى صَيفِهَا. تَبَسَّمتْ لَهَا وَتَمَتَّتْ لَهَا الرِّزْقَ وَالتَّوْفِيقَ." (همان: ۶۲ و ۶۱).

(ترجمه: آن زن (علویه شذره) به گرمی از او استقبال نمود و از او دعوت کرد تا در کنارش بر روی زمین

در سالن استقبالی که مملو از زنان بود، بنشیند... راز کیمیایی بین آن دو جاری شد، دیدبانی متوقف شد و نگاه‌ها آرام گرفت. خانم دکتر جوان موفق شد از وجود او برکت را دریافت کند و علویه از بشقاب میوه، سیبی را برداشت آن را با دست خود پوست کند و به میهمان خود تقدیم کرد. تبسمی به خانم دکتر زد و برای او آرزوی روزی و موفقیت کرد.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که دیان دوبت فایر^۱ معتقد است: «هیچ کسی از تجربیات سرّی و آرزوها و ترس‌ها و عواطف خود پرده‌برداری نمی‌کند مگر اینکه دوستی صمیمی داشته باشد. بنابراین زمانی می‌توانیم رفتارهای شخصی معین را تشخیص دهیم که بر تاریخ کامل او از زمان کودکی آگاهی داشته باشیم.» (لازورس، بی‌تا: ص ۲۵)، برای مثال زمانی که وردیه در دیوانیه کار می‌کرد، خانم لوریس از او می‌خواهد از کپه‌ای که خودش آن را پخته بود بخورد، اما او نمی‌پذیرد:

"حَاوَلْتُ لُورِيسَ، عِدَّةَ مَرَّاتٍ أَنْ تَقْنَعَهَا بِتَذْوُقِ مِلْعَقَةٍ صَغِيرَةٍ لِكِنَّهَا فَشَلَّتْ. فَهَزَّ الطَّبِيبَةُ الشَّابَّةُ رَأْسَهَا وَتَرَفُّضُ أَنْ تُجَرِّبَ. لَقَدْ تَرَبَّتْ عَلَى الْكُبَّةِ الْمُوصِلِيَّةِ وَلَا تَعْتَرِفُ بِغَيْرِهَا." (کجه‌جی، ۲۰۱۳: ۱۳۳).

(ترجمه: لوریس چند بار تلاش کرد که او را قانع کند که یک قاشق کوچک از آن بخورد ولی موفق نشد. پزشک جوان سرش را تکان داد و نخواست که آزمایش کند، او بر (خوردن) کپه‌ی موصلی بزرگ شده بود و چیزی غیر از آن را نمی‌شناخت).

این متن، نشان می‌دهد که گاهی اوقات نمی‌توان فرهنگ و ایدئولوژی یک شخص را با کوچک‌ترین چیزی هم تغییر داد.

در جایی از رمان طشاری به اعتقادات مردان دیوانیه در مورد عمل سزارین اشاره شده است:

"نَادِرًا مَا كَانَ الرِّجَالُ يَرْفُضُونَ. إِنَّ الْقَبَصَرِيَّةَ تُسَاعِدُ عَلَى انْتِشَالِ الطِّفْلِ حَيًّا وَلَوْ مَاتَتِ الْأُمُّ. الْوَلَدُ عَزِيزٌ وَالرَّوْحَةُ يُمَكِّنُ تَعْوِضُهَا. لَكِنَّ وَرْدِيَّةَ كَانَتْ قَدْ تَعَلَّمَتْ مِنْ أَسَاتِدَتِهَا، فِي حَالِ الْاضْطِرَارِ إِلَى الْاِخْتِيَارِ، أَنَّ حَيَاةَ الْوَالِدَةِ أَهَمُّ مِنْ حَيَاةِ الْجَنِينِ." (همان: ۴۹-۴۸).

(ترجمه: تعداد اندکی از مردان، عمل سزارین را رد می‌کردند. (زیرا) سزارین باعث می‌شود تا کودک زنده به دنیا بیاید هر چند مادر بمیرد. پسر، عزیز است و می‌توان زن را عوض کرد. ولی وردیه از استادان خود یاد گرفته بود که در صورت اضطرار می‌توان مختار بود، زندگی مادر مهم‌تر از زندگی جنین است).

در رمان پاییز را فراموش کن نیز به مواردی از خرافه‌باوری اشاره شده است؛ به عنوان نمونه، اعتقادات غلط اهالی روستا در مورد شخصیت روژان: «نه بابا! کسی خواستار او نیست؛ چون به عقیده اهالی، روژان یک بانیه است. بانیه یعنی جغد و اهالی، روژان را شوم می‌دانند. از او فرار می‌کنند. توی روستا رسم بر این است که وقتی دختری به دنیا می‌آید، نافش را به اسم پسری از ده می‌برند، اما ناف روژان را هیچ کس برای پسرش نبرد؛ چرا که با تولد او مادر بزا رفت و نیامد، پدر نیز به دار آویخته شد. با اینکه دختر خوبی است، اما متأسفانه هیچ کس نظر خوبی به او ندارد، چون او را شوم می‌دانند و از او فرار می‌کنند» (رحیمی، ۱۳۷۰: ۲۵).

گاهی فهیمه رحیمی، باورهای فرهنگی ایرانیان، مانند مراسم عقد، را به تمسخر می‌گیرد و معتقد است تعهد اخلاقی کفایت می‌کند:

«اما وقتی من احساس خودم را نسبت به مراسم عقد می‌گفتم. می‌گفت: من به خاطر تو سر سفره‌ی عقد می‌نشینم و مانند اجدادمان به عاقلد بله می‌گویم و بعد با شوخی مسأله را عوض می‌کرد.» (همان: ۵۶).

در جایی دیگر از رمان، چنین آمده است:

– همه میدونن که جلال یکپارچه آقاست و هیچ عیب و ایرادی نداره، اما اینکه چرا همه جا رو ول کرده و درخونهٔ مارو زده، تعجب داره.

– مرغ اقبال روی بام شما نشسته. پس تا پر زده و نرفته بگین حاضرین یا نه؟

مادر به خنده گفت: نیکی و پرسش» (همان: ۲۳).

رحیمی در بیشتر بخش‌های رمان پاییز را فراموش کن به ناعادلانه بودن شرایط زندگی اشاره می‌کند و از زخم‌هایی صحبت می‌کند که در بعضی از قهرمانان داستان به دمل چرکین تبدیل شده و تا این دمل چرکین خوب شود، نیاز به زمان دارد. مثل جریان زندگی دختری که بدون اینکه خود خبر داشته باشد، در خانواده‌ای به دنیا می‌آید که مادر سرزایمان از بین می‌رود و پدر به خاطر جرمی ناخواسته اعدام می‌شود و این عوامل دست به دست هم می‌دهد و باعث می‌شود که اهالی، روژان را شوم بدانند و از او فرار کنند و کسی به او احترام نگذارد.

از منظری دیگر، در رمان پاییز را فراموش کن، جامعهٔ آرمانی نویسنده، رهایی روژان از بدبختی – هایش و رسیدن به خوشبختی می‌باشد که روژان بعد از بازگشت ویدا یک‌باره به دیوار محکمی که بین او و شوهرش کشیده شده پناه می‌برد و ترجیح می‌دهد زندگی را با داشتن دو فرزند ترک کند. در

نتیجه جامعه آرمانی نویسنده به واقعیت نمی‌پیوندد.

با توجه به نمونه‌های ذکر شده، خرافه‌پرستی گفتمانی است که بر عصر نویسندگان دو رمان مذکور سایه انداخته و مردم را از تفکر و عمل باز داشته است؛ گرچه در برخی موارد در رمان طشاری، مانند دیدار با شذره علویه برای شخصیت اصلی داستان یعنی وردیه، مفید بوده است. از جمله نکات کلیدی میشل فوکو این است که قدرت، مشرف بر حیات است؛ یعنی قدرتی که به صورت همه جانبه در جامعه و حیات انسان نفوذ یافته است و لذا فاعل و کنشگر مشخصی ندارد، بلکه در بطن جامعه پنهان است و حتی گاهی افراد متوجه اعمال آن نمی‌شوند. به عبارت دیگر، قدرت تنها در نهادهای سیاسی نمودار نمی‌شود بلکه در کلیه سطوح جامعه، جاری و ساری است. (ر.ک: ضمیران، ۱۳۷۸: ۱۵۷) و هر شخصی هرچند که ضعیف هم باشد می‌تواند موکد این قدرت محسوب شود، به همین دلیل نباید به دنبال فاعل قدرت بود، بلکه باید به پیامد و نتیجه آن توجه کرد.

۳-۲. اعمال قدرت فرادستان اجتماعی بر فرودستان

وضعیت استبدادی، برخی از مردم را وادار می‌کند تا به دیگران خدمت کند. بنابر تقسیم‌بندی فوکو این قدرت را می‌توان از نوع قدرت حاکمیت بنیاد به شمار آورد. (ر.ک: فوکو، ۱۳۸۹: الف: ۴۵)، اما در رمان طشاری، شاهد این مسأله هستیم که شخصیت اصلی داستان یعنی وردیه علی‌رغم دیگر مسیحیان به پاپ احترام نمی‌گذارد؛ زیرا او برای دیدار با شهرهای مسیحی عراق نیامده بود:

"كَانَتْ تُحِبُّ الْآبَاءَ السَّابِقَ يُوحَنَّا بُولُسَ. كَانَتْ تُحِبُّهُ حَتَّى الْيَوْمِ الَّذِي تَرَجَّعَ فِيهِ عَنْ زِيَارَةِ أَوْرَ، مَسَقَطَ رَأْسِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ. لَمْ تَغْفِرْ لَهُ أَنَّهُ وَصَلَ إِلَى أَبْوَابِ الْعِرَاقِ ثُمَّ أَدَارَ كَعْبَهُ وَعَادَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ وَتَرَكَهُمْ لِمَحَنَتِهِمْ." (کجه جی، ۲۰۱۳: ص ۱۴).

(ترجمه: او پاپ سابق یوحنا بولس را دوست داشت. او را دوست داشت تا زمانی که از دیدار شهر اور که محل تولد ابراهیم خلیل بود، منصرف شد. او را نبخشید؛ زیرا او به دروازه‌های عراق رسید سپس برگشت به همان جایی که آمده بود و آنان را در رنج‌های خودشان رها کرد).

از این متن متوجه می‌شویم که وردیه برخلاف دیگران نظر خود را ابراز می‌کرد و در برابر فرادستان، گرنشی نداشت، از طرف دیگر در موقعیت شغلی خود در بیمارستان، همیشه برای زنان باردار یعنی طبقه فرودستان در جامعه سنتی روزگار خود، احترام زیادی قائل بود و دوست نداشت آن زنان را بیمار خطاب کند:

"لَمْ تُحِبَّ وَرْدِيَّةُ أَنْ تُسَمِّيَ الْحَبْلَى مَرِيضَةً. إِنَّمَا لَا تَشْكُو فِتْنًا أَوْ وَرَمًا أَوْ نَزْفًا بَلْ تَأْتِي مُتَوَجِّعَةً بِتِلْكَ الْهَالَةِ الَّتِي وَصَفَتْهَا كُتُبُ الطَّبِّ بِأَنَّهَا (افتخار الحمل)". (همان: ۴۷)

(ترجمه: وردیه دوست نداشت که زن باردار را مریض بنامد؛ زیرا او از فتق و تومور یا خونریزی درد نمی- کشید بلکه با آن هاله‌ای که کتاب‌های پزشکی آن را به عنوان «افتخار بارداری» توصیف می‌کنند، دیده می‌شود).

فهیمة رحیمی در مقام یک زن نویسنده، نسبت به مسائل و مشکلات بی‌شمار زنان در جامعه‌ی ایرانی بی‌تفاوت نبوده‌است. می‌توان، کانون داستان‌های وی را مبارزه با سنت مردسالار دانست و همه آثارش را در خدمت همین هدف برشمرد. رحیمی در گستره آثارش، این واقعیت جامعه ایرانی را که استقلال زن تنها در پناه قدرت مرد و در چارچوب خانواده به دست می‌آید، نشان می‌دهد. رحیمی گاهی نگاه مردسالارانه و مالکانه مردانی که برای آینده زنان تصمیم می‌گیرند را مورد شمات قرار می‌دهد: «گفتم: برای من هنوز زود است که به این حرف‌ها اهمیت بدهم. من فقط باید به فکر درس و آینده باشم. پوزخندی زد و گفت: من آینده‌تان را تأمین می‌کنم...» (رحیمی، ۱۳۷۰: ۱۵۶).

و در جای دیگر از رمان پاییز را فراموش کن، اینگونه آمده است:

«برای زن، مرد همسر، حکم خدای روی زمین را دارد و مردها آزادند که هرگونه دوست دارند زندگی کنن، بدون آنکه همسرشان جرأت انتقاد داشته باشد» (همان: ۵۷).

تکثر گفتمان بین شخصیت‌ها از دیگر قابل توجه در هر دو رمان است. با تکثر هر چه بیشتر گفتمان‌ها، قدرت هم در لایه‌های متکثری شکل می‌گیرد. به این ترتیب، زورگویی ابزاری می‌شود تا هر کس که توانش را دارد با آن، گفتمانش را پیش ببرد. در هر جامعه‌ای افرادی به عنوان فرادست و افرادی نیز به عنوان فرودست، تحت سلطه فرادست وجود دارند. زورگویی طبقه بالادست به زیردست برای حفظ قدرت طبقه بالا است. چنین قدرتی، عامل بودن طبقه زیردست را نادیده پنداشته و آنها را به مفعولان قدرت تبدیل می‌کند. بنابر تقسیم‌بندی فوکو، این قدرت را می‌توان از نوع قدرت حاکمیت بنیاد به شمار آورد. (ر.ک: فوکو، ۱۳۸۹: الف: ۶۸). فوکو معتقد است که در باب قدرت، اعمال قدرت نیازمند مقداری آزادی برای تابعین آن است. طرح این ایده که تابعین تأثیرات قدرت آزاد هستند، به این معناست که آن‌ها خود در وضعیتی هستند که می‌توانند بر اعمال دیگران تأثیر بگذارند، یعنی قادرند بر اساس مسئولیت خود، اعمال قدرت بکنند. از این رو در دیدگاه فوکو قدرت اغلب بی‌ثبات، مبهم و

بازگشت‌پذیر است. در چنین مواردی اعمال قدرت در واقع مسئله‌ی «بازی‌های استراتژیک بین آزادی‌ها» خواهد بود. فوکو برگشت‌پذیری قدرت را با اشاره به شیوه‌هایی تصویر می‌کند که در آن، روابط قدرتی که به آن شیوه قابل معکوس شدن هستند، با روابط نسبتاً مطلوب بین شهروندان که بنا بر توصیف ارسطو در سیاست، به نوبت بر هم حکومت می‌کنند و حکومت می‌شوند، شباهت دارد. (ر.ک: هیندس، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

در رمان طشاری، نویسنده به این مسأله اشاره می‌کند که فرانسوی‌ها از سر و صدای افرادی که تبعیت آن کشور را گرفته بودند، بیزار هستند به همین دلیل مادر اسکندر، مدام فرزندش را به ساکت بودن وادار می‌کند:

"- لا تَتَكَلَّمْ فِي الْمَمَرَاتِ يَا ابْنِي. لَا فِي الْمَمَرَاتِ وَلَا قُرْبَ صَنَادِيقِ الْبَرِيدِ وَلَا أَمَامَ الْمَصْعَدِ وَلَا عِنْدَ حَاوِيَاتِ الْقِمَامَةِ. وَالْوَلَدُ يُجَارِي قَانُونَ الصَّمْتِ، يَضَعُ السَّمَاعَاتِ عَلَى أُذُنَيْهِ وَيَعْرِقُ مَا بَيْنَ شَاشَتِهِ وَمَوْسِقَاهُ، لَقَدْ تَعَلَّمَ مِنْذُ أَنْ جَاءُوا بِهِ طِفْلاً إِلَى هَذَا الْبَلَدِ، أَنَّ الْعِمَارَاتِ الْبَارِيسِيَّةَ مُحْكَمَةٌ بِالْهُدُوءِ وَأَنَّ الْجِيرَانَ يُكْرَهُونَ الضَّوْءَ." (کجه جی، ۲۰۱۳: ۸۸ و ۸۹).

(ترجمه: پسر موی راهروها حرف نزن. نه در راهروها، نه در نزدیکی صندوق‌های پستی، نه جلوی آسانسور، نه در کنار سطل‌های زباله.

و پسر (هم) از قانون سکوت، پیروی می‌کند، هدفونش را روی گوشش می‌گذارد و بین صفحه نمایش و موسیقی‌اش غوطه‌ور می‌شود. این مسأله را از زمانی که او را به آنجا آورده بودند و کودک بود یاد گرفته بود که ساختمان‌های پاریس محکوم به آرامش هستند و اینکه همسایه‌ها سر و صدا را دوست ندارند).

به همین دلیل، همسایه پدر اسکندر علیه او به پلیس شکایت کرده بود؛ زیرا به هنگام تلفن زدن فریاد زده بود:

"إِنَّهُ (إِسْكَندَر) لَا يَنْتَسِي كَيْفَ أَنَّ جَارَةَ هُمْ اسْتَدْعَتِ الْبُولِيسَ لِأَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَصْرُخُ فِي الْهَاتِفِ وَهُوَ يَتَحَدَّثُ مَعَ أَخِيهِ فِي بَغْدَادَ." (همان: ۸۹)

(ترجمه: او (اسکندر) فراموش نمی‌کند که چگونه زن همسایه آنها نزد پلیس شکایت کرد؛ زیرا پدرش به هنگام تلفن زدن به برادرش در بغداد فریاد زده بود).

این شواهد، گویای این است که فرانسوی‌ها از جایگاه فراست به افراد تبعه کشورشان نگاه می‌کردند.

رحیمی نیز در رمان پاییز را فراموش کن به برخی از موضعگیری‌های فرادستان اشاره می‌کند: «روژان گفت: من ازدواج نمی‌کنم. خواست ارباب ده است و من باید بپذیرم. دکتر گفت: من سر در نمی‌آورم چطور؟ تو باید همسر مردی شوی که هم سنش خیلی از تو بیستراست و هم پنج بچه دارد! روژان گفت همسر او فوت کرده، ارباب هم مرا انتخاب کرده تا همسرش شوم» (رحیمی، ۱۳۷۰: ۷۸). همانطور که مشاهده می‌شود، در جوامع سنتی ایران پیش از انقلاب، همواره قدرت فرادستان نسبت به فرودستان، حتی در مسأله ازدواج هم نمود کاملاً بارزی دارد.

۲-۴. اعمال قدرت فرهنگ مسلط

فرهنگ، مجموعه‌ای پیچیده از دانش‌ها، باورها، هنرها، اخلاقیات، قوانین و عاداتی است که فرد به عنوان یک عضو از جامعه خویش فرامی‌گیرد. (ر.ک: آشوری، ۱۳۹۶: ۱۱۲). طبقه دارای قدرت، همواره سعی می‌کند تا تمامی باورها و شیوه‌های فرهنگی و سبک زندگی و بنیادهای اعتقادی خویش را در درون جامعه، جاری و ساری کند و مشخصه‌های فرهنگی و هویتی گروه اقلیت را از بین ببرد. این گونه از هژمونی، ارزش‌ها و اعتقادات ملی یا مذهبی مردم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از دیگر انواع سلطه (همچون سلطه‌های نظامی و سیاسی) خطرناک‌تر و نامرئی‌تر است. مواردی که در ذیل آمده به نحوی شخصیت‌ها، خود را ذیل فرهنگ مسلط و اعمال قدرت او دیده‌اند حالا یا فرهنگ جامعه میزبان مهاجرپذیر یا فرهنگ قدرت اشغالگر. نویسنده رمان طشّاری در جایی از رمان خویش به مسأله اشغال کشور خود اشاره می‌کند که در آن، مسیحیان با انواع مشکلات روبرو بودند:

"عائلات مسیحية تعرّضت للتّهجير والتّهدید أو فقّدت أفرادها في حوادث تفجير الكنائس.. رجال ینحرون وتبقى صوّرهم في البراویز" (کجه جی، ۲۰۱۳: ۲۴).

(ترجمه: خانواده‌های مسیحی، در معرض مهاجرت و تهدید یا از دست دادن اعضای خود در حوادث انفجار کلیساها بودند... مردانی خودکشی می‌کردند و عکس‌هایشان در قاب می‌ماند).

طشّاری عنوان منحصر به فردی است که به نوعی دارای کارکردی مشوقانه است به گونه‌ای که خواننده را به طرح سؤالات متعددی فرا می‌خواند و نامگذاری رمان به شلیک گلوله، در واقع رمزی برای وضعیت دردناک پراکندگی مسیحیان عراق پس از اشغال وطن آنها است.

همانطور که اشاره شد؛ همین اعمال خشونت‌آمیز اشغالگران باعث مهاجرت مردم عراق به

کشورهای اروپایی شد که خود از جمله موارد اعمال قدرت فرهنگ ییگانه است. هنگامی که وردیه از برادرزاده خود می‌خواهد گذرنامه او را تمدید کند، او به یاد گذرنامه خود می‌افتد و خاطرات آن روز را بازگو می‌کند:

"جواز سفرها جدید و جوازی کان قدیماً ذا غلافِ کرْتُوْنِ سَمِیکِ. اَحْتَفِظُ بِهِ فِي مَلَفِ الْوُثَائِقِ الْمُهْمَّةِ رُغْمَ أَنَّ صَلَاحِيَّتَهُ انْتَهَتْ مُنْذُ سَنَوَاتٍ. اَخْتَامٌ كَثِيرَةٌ فِي صَفْحَاتِهِ تَتَّبَعُ تَنَقُّلَاتِي... هَذَا الْجَوَازُ الَّذِي كَانَ هُوَیَّتِي الْوَحِيدَةَ فِي هَذَا الْبَلَدِ وَدَلِيلَ وَجُودِي. اَخَافُ عَلَيْهِ حِينَ اَنْقُلُهُ فِي حَقِیْبَةِ يَدَوِيْ وَأَخَافُ عَلَيْهِ حِينَ اَتْرُكُهُ فِي الْبَيْتِ. لَا اَنْسَى حَالَةَ الْفَرْعِ الَّذِي اَصَابْتَنِي، عِنْدَمَا كُنْتُ فِي دَوْرَةِ دِرَاسِيَّةٍ فِي كَارْدِیْفٍ وَارْدْتُ مَعَ زَمِيلَاتٍ مِّنْ اِهْنَدِ وَكِنِیَا وَالْيُونَانِ، اَنْ نُرَوِّرَ بَرُوكْسِلَ. كَانَ عَلَيْنَا اَنْ نُرْسِلَ جَوَازَاتِنَا بِالْبَرِيدِ اِلَى السَّفَارَةِ الْبِلْجِیْكَیَّةِ فِي لَنْدُنْ لِطَلَبِ التَّأْشِیْرَاتِ ثُمَّ نَعَادُ لَنَا، اَيْضاً بِالْبَرِيدِ. وَهُوَ مَا فَعَلْتَهُ رَفِیقَاتِي بِدُونِ تَرَدُّدٍ... لَسْتُ مَجْنُونَةً لِأَفْعَلِ مِثْلَهُنَّ، لَا يَفْهَمْنَ سَبَبَ تَرَدُّدِي، يَضْحَكْنَ مِّنْ خَشْيَتِي وَأَضْحَكُ لِسَدَاجَتِهِنَّ وَتَدْمَعُ عَيْنَايَ وَأَهْزُ رَأْسِي." (همان: ۶۷-۶۶).

(ترجمه: پاسپورت او نو است و پاسپورت من قدیمی با روکش مقوایی ضخیم بود. من آن را در پرونده اسناد مهم خود نگه می‌دارم، با اینکه سال‌ها پیش منقضی شده است. مهرهای زیاد بر روی صفحات آن بیانگر فراوانی نقل و انتقال من است. این گذرنامه تنها هویت من در این سرزمین و دلیل وجود من است. هنگامی که آن را در کیف دستی‌ام حمل می‌کنم و یا آن را در خانه می‌گذارم بر آن می‌ترسم (مبادا گم شود). آن نگرانی که در زمان تحصیل در کاردیف بودم و می‌خواستم با همکلاسی‌هایم از هند و کنیا و یونان، از بروکسل بازدید کنیم را فراموش نمی‌کنم. باید برای دریافت ویزا، گذرنامه‌های خود را با پست به سفارت بلژیک در لندن ارسال می‌کردیم تا مجدداً از طریق پست به ما برگردانده شود. کاری که دوستانم بدون تردید انجام دادند... من مانند آنان دیوانه نبودم، آنان علت تردید من را نفهمیدند، به ترس من می‌خندیدند و من به سادگی آنان می‌خندیدم و گریه می‌کردم و سرم را تکان می‌دادم).

این قسمت از رمان، بیانگر این است که شخصیت اصلی رمان، در چنان وضعیتی قرار گرفته است که از بازگشت به وطن خود بسیار ناامید است و ترس از این دارد که مبادا زمینه برای اقامت او در کشورهای دیگر با چالش مواجه شود و طبعاً در چنین شرایطی، فرهنگ‌پذیری او از بیگانگان بسیار زیاد است.

در مقابل، وردیه در برخی موارد به هیچ عنوان حاضر نمی‌شود که از فرهنگ خود دست بردارد، به عنوان نمونه، هنگامی که در خیابان‌های دیوانیه راه می‌رود بر خلاف فرهنگ آن دیار، آنچه را که دوست دارد می‌پوشد:

"كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ تَمْشِي سَافِرَةً فِي الشُّوَارِعِ بِدُونِ عِبَاءَةٍ. تَعْمَلُ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْمُسْتَشْفَى وَتَتَجَوَّلُ فِي السُّوقِ بِعِطْفِهَا الْأَخْضَرِ كَاشِفَةً عَنْ شَعْرِهَا الْأَمْعِ الْمَرْفُوعِ فِي إِضْمَامَةٍ فَوْقَ الرَّأْسِ." (همان: ۷۶).

(ترجمه: اولین زنی بود که بدون روسری و بدون چادر در خیابان‌ها راه می‌رفت، با مردان در بیمارستان کار می‌کرد و با پالتوی سبز خود در بازار رفت و آمد می‌کرد در حالی که موهای طلایی رنگ خود را که با گیره-ای از بالای سرش بلند شده بود، بیرون می‌انداخت).

این قسمت از رمان، گویای این است که تصویری که نویسنده رمان طشّاری از زن در رمان خود ارائه می‌دهد ما را به تغییر مفاهیم غلطی هدایت می‌کند که در مورد زن در دهه پنجاه میلادی بیان شده است؛ زیرا زن در این برهه، نقشی فعال را در عرصه خدمات بهداشتی و آموزشی و غیره ایفا می‌کرد و به خود تلقین می‌نمود که حتماً در این عرصه موفق خواهد شد، این مسأله بیانگر مقاومت زن عراقی و همراهی او با مرد برای ساختن وطن و پیشرفت آن و مهر تأییدی بر رد فرهنگ تبعیض است که قصد داشت چهره بدی را از زن به نمایش بگذارد و او را به یک موجود ناتوان در خدمت به جامعه نشان دهد.

مسأله مقاومت در برابر فرهنگ بیگانه نیز در رمان پاییز را فراموش کن، جلوه‌گری خاصی پیدا کرده است:

«روژان بلند شد و گفت: من هرگز مرکز را ندیده‌ام و بلد نیستم که مثل زنان شهری لباسپوشم. می‌دانم با لباس محلی همه به من خواهند خندید و از این‌ها گذشته، درمانگاه به من احتیاج دارد.» (رحیمی، ۱۳۷۰: ۵۲).

و یا در جایی دیگر از رمان، به این مسأله اینگونه اشاره شده است:

«هیچ نشانی از زرق و برق جوان امروزی نداشت، نه به گردنش تمثالی و نه به انگشتش انگشتری. تنها ساعت بند چرمی سیاهی به دستش برود. چرا از مد پیروی نکرده بود؟ مگر نه اینکه خیلی از جوانان تکمه پیراهن خود را باز گذاشته و به تقلید از جوانان اروپایی از گردنبند خر مهره استفاده می‌کردند. چرا شلوارش آنقدر ساده بود؟ درست مثل پدرمی‌خواست سنت پدر را حفظ کند و دنبال مد نبود» (همان: ۷).

۵-۲. عاملیت مرجّح مردانه در صورت‌بندی عشق

از دیدگاه فوکو، اگر چه راوی زن در متن داستان، نوعی تشخّص سبک‌شناسی پدید می‌آورد، اما در نهایت به حاشیه رانده می‌شود و مرد نیز توجهی به این مسأله نشان نمی‌دهد. (ر.ک: فوکو، ۱۳۷۸: ۶۳)،

بر اساس نظریه قدرت، موقعیت زن در هر دو رمان مذکور، موقعیتی ترحم انگیز توصیف شده؛ زیرا این زن است که همواره به دنبال جلب توجه و در انتظار مرد داستان است. زن در تنهایی به سر می‌برد و به پشتوانه‌ای مذکر نیازمند است؛ در نتیجه نیازمندی زن است که در محور متن قرار می‌گیرد. این زن و در انتظار بودن او افزون بر اینکه گویش زنانه دارد، متضمن نگاه غالب مردانه نیز هست.

در رمان طشاری‌هنگامی که وردیه در پاریس قدم می‌زد، از درون او صدایی به گوش می‌رسد که نیاز او را به حضور همسرش بیان می‌کند:

"مَنْتَ لَوْ كَانَ زَوْجُهَا الْمَرْحُومُ جَرَجِسُ مَعَهَا، يَمْسُكُ بِبِدِّهَا الْبَارِدَةِ وَيَقَارِعُهَا كَأَسَ الْكِرِيَسْتَالِ." (کجه‌جی، ۲۰۱۳: ۱۶).

ترجمه: (آرزو داشت ای کاش جرجس، همسر مرحوم او همراهش بود، دست سرد او را می‌گرفت و با هم فنجانی کریستال به سلامتی می‌نوشیدند).

علی‌رغم اینکه شخصیت اصلی داستان؛ یعنی وردیه در موارد زیادی غرور زنانگی خود را نشان می‌دهد، اما این قسمت از متن به خوبی بیانگر نیاز او به وجود همسر است و گویش زنانه او را نشان می‌دهد.

از جمله ویژگی‌های زنانه‌نویسی در ایران، جستجوی عاطفه و در انتظار عشق بودن است. (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۴: ۹۶) و این مسأله در رمان پاییز را فراموش کن به خوبی نمود پیدا کرده است.

«و چون نزدیک آمدن مهمان شد، لباسی ساده، اما آراسته پوشیدم. ضربان قلبم با ضرب آهنگ تندی شروع به نواختن کرده بود و هیجان درونیم گونه‌هایم را گلگون ساخته بود» (رحیمی، ۱۳۷۰: ۲۲).

همانطور که ملاحظه می‌شود، در این رمان، زن با گفتار و کردار زنانه، عشق را انتظار می‌کشد. نوعی انتظار منفعلانه که کمتر رنگی از عاملیت او را به مخاطب القا می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

– انعام کجه‌جی و فهیمه رحیمی در پرداخت اعمال قدرت در رمان‌های خود از نظرات میشل فوکو در رابطه با سوژه و مقاومت و سلطه‌پذیری تأثیر پذیرفته‌اند؛ زیرا در هر دو رمان، انواع مختلفی از اعمال قدرت، چون جنسیت و اعمال قدرت، اعمال قدرت خرافات و باورهای عامیانه، اعمال قدرت فرادستان اجتماعی بر فرودستان اجتماعی، اعمال قدرت فرهنگ مسلط و عاملیت مرجع مردانه در صورتبندی عشق، وجود دارد. گرچه در رمان پاییز را فراموش کن، برخی موارد مانند اعمال قدرت خرافات و

باورهای عامیانه، اعمال قدرت فرادستان اجتماعی بر فرودستان اجتماعی و عاملیت مرجح مردانه در صورتبندی عشق، جلوه‌گری بیشتری دارد.

- نویسنده رمان طشّاری به وسیله شخصیت وردیه و نویسنده رمان پاییز را فراموش کن به وسیله شخصیت روزان، دیدگاه‌های مختلف جامعه سنتی در باب اعمال قدرت فرادستان اجتماعی را به نمایش گذاشته‌اند. نکته قابل توجه این است که در برخی از موارد، فرودستان در مقابل فرادستان مقاومت نشان داده و زبان به اعتراض گشوده‌اند، گرچه در بسیاری از موارد، فرودستان قربانی قدرت فرادستان که صرفاً متعلق به طبقه خاصی نیستند، می‌شوند و این همان چیزی است که فوکو به آن معتقد است که قدرت در تمام لایه‌های اجتماعی و روابط فردی وجود دارد، اما این گفتمان هم به تداوم قدرت و هم به مقاومت در برابر قدرت، منتهی می‌شود.

- در جوامع سنتی عراقی و ایرانی، مردان به وسیله هنجارهای اجتماعی، اختیار عمل دارند و از این راه، سلطه خویش را بر عملکرد و زندگی زنان، نشان می‌دهند، اما هر دو نویسنده تلاش کرده‌اند تا با به کارگیری شخصیت‌های زن، زنان را از موجودی احساساتی و منفعل تا مرز موجودی منطقی و فعال و از عامیانه اندیشی تا بهنه فعالیت‌های اجتماعی پیش ببرند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۹۶). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، چاپ ششم، تهران: آگه.
- پارسانیا، حمید، و ظاهر یوسفی (۱۳۹۵). «بررسی انتقادی مقاومت در اندیشه میشل فوکو»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، شماره ۲۷، ۷۲-۴۷.
- پایا، علی (۱۳۷۵). «جایگاه مفهوم صدق در آراء فوکو»، نامه فرهنگ، شماره ۲۲، ۱۰۹-۸۸.
- جبار علی، شیماء (۲۰۱۹م). «مقاربه الخطاب السردی من جهة تداولية؛ رواية طشاري لإنعام كجهجي أنموذجاً»، مجلة البحث العلمي في الآداب، شماره ۲۰، ۹۶-۶۷.
- حسینی، مریم (۱۳۸۴). «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنان»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، ۱۰۱-۹۴.
- خالد محمد الدخیل، هاجر (۲۰۱۹م). «سیمیائیة المكان فی رواية طشاري لإنعام كجهجي»، مجلة الأنلس، شماره ۱۴، ۱۳۱-۸۰.
- دریغوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۶). میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- رحیمی، فهیمه (۱۳۷۰). پاییز را فراموش کن، تهران: چکاوک.
- سجودی، فروزان (۱۳۸۲). «فوکو و برخی مفاهیم بنیادی»، مجله کلک، شماره ۱۴۰، ۱۰-۷.

سروش، شیرین؛ امیری، جهانگیر؛ معروف، یحیی و سلیمی، علی (۱۴۰۳). «خوانشی نو از زنان در جامعه ایران و لبنان بر اساس نظریه گیدنز (بررسی سنت و مدرنیته در دو رمان انا احیا و عادت می کنیم)»، *کاوشنامه ادبیات تطبیقی*، ۱۴ (۳)، ۴۸-۲۵. 10.22126/jccl.2021.5948.2206

سلدن، رامان و پیتر ویدوسون (۱۳۹۲). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: طرح نو. سمعان، امیل بطرس، (۱۹۸۷). *دراسات في الرواية العربية*، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب. ضمیران، محمد (۱۳۷۸). *میشل فوکو: دانش و قدرت*، چاپ اول، تهران: هرمس. عدنان اسماعیل، ضفاف (۲۰۱۹م). «نسق الاسترجاع في رواية طشاري لإنعام كجه جي»، *مجلة جامعة بابل للعلوم الإنسانية*، شماره ۶، ۴۰۹-۳۹۳.

فتاحی، سید مهدی (۱۳۸۷). «گفتمان قدرت در اندیشه فوکو»، *مجله دانشنامه*، دوره ۱، شماره ۴، ۷۳-۶۵. فوکو، میشل (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه، تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی. فوکو، میشل (۱۳۸۹). (ب) *نظم اشیاء: دیرینه‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.

فوکو، میشل (۱۳۸۹). (الف) *سوژه و قدرت در تئاتر و فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی. کجه‌جی، إنعام (۲۰۱۳). *طشاری، بیروت: دار الجدید*، ط ۱، ۲۰۱۳. گوتینگ، گری (۱۳۹۰). *فوکو، ترجمه مهدی یوسفی*، تهران: افق. لازورس، ریتشارد (بی‌تا). *الشخصية، ترجمة: سید محمد غنیم، مراجعة: محمد عثمان نجاتی*، بیروت: دار الشروق. متیوز، اریک (۱۳۹۱). *فلسفه فرانسه در قرن بیستم*، ترجمه محسن حکیمی، چاپ دوم، تهران: ققنوس. مرتضوی، شورانگیز، بیژن ظهیری و رامین محرمی (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی شخصیت زن در آثار فهیمه رحیمی و دانیل استیل مطالعه موردی: رمان پنجره و رمان طلوع عشق»، *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، سال نهم، شماره ۳۶، ۷۴-۵۵.

مقدادی، بهرام (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، تهران: فکر روز. هنرمند، سعید (۱۳۸۷). *درآمدی بر فوکو: جستار درباره قدرت، گفتمان، آگاهی، تاریخ و فضا*، تهران: نشر جوان. هیندس، باری (۱۳۹۰). *گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو*، مترجم مصطفی یونسی، تهران: پردیس دانش.

References

- Adnan Ismail, D. (2019). "The retrieval system in the novel Tashari", by Inaam Kajaji, *Babylon University Journal for the Human Sciences*, Shamara 6, 409- 393. (In Arabic).
- Ashuri, D. (2017). *Definitions and Concept of Culture*, 6th edition, Tehran: Agah Publications. (In Persian).

- Baudriard, J. (1988). *Selected Writing*, (Ed). Mark Poster, Stanford; Stanford.
- Dreyfus, Hibobert and Paul Rabineau. (1997). *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*, Translated by; Hossein Bashirieh, Tehran: Ney Publications.
- Fattahi, S. M. (2008). *The Discourse of Power in Foucault's Thought*, Daneshnameh Magazine, 1(4), 65-73.
- Foucault, M. (1999). *Discipline and Punishment, The Birth of the Prison*, Translated by; Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney Publishing House.
- Foucault, M. (2010). *The Order of Things: The Paleontology of the Humanities*, translated by Yahya Emami, Tehran: Institute for Social Cultural Studies.
- Foucault, M. (2010). (a) *Subject and Power in Theater and Philosophy*, Translated by; Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney Publishing House.
- Gotting, G. (2011). *Foucault*, Translated by; Mehdi Yousefi, Tehran: Ofogh Publications.
- Hindess, B. (2011). *Discourses of Power from Hobbes to Foucault*, Translated by; Mostafa Younesi, Tehran: Pardis-e Danesh.
- Honarmand, S. (2008). *An Introduction to Foucault: Essays on Power, Discourse, Consciousness, History, and Space*, Tehran: Javan Publishing.
- Hosseini, M. (2005). "Women's Narration in Women's Fiction Writing", *Literature and Philosophy Month Book*, Issue 93, 101-94. (In Persian).
- Jabbar Ali, Sh. (2019). "Approaching Narrative Discourse from a Pragmatic Perspective; Tashari Novel by In'am Kachachi as a Model", *Journal of Scientific Research in Literature*, Shamara 20, 96-67. (In Arabic).
- Khaled Muhammad Al-Dakhil, H. (2019). "The semiotics of place in Tashari's novel by Inaam Kajaji," *Al-Andalus Magazine*, Shamara 14, 131-80. (In Arabic).
- Kajeji, In'am (2013). Tashari, Beirut: Dar Al-Jadeed, 1st ed., 2013. (In Arabic).
- Lazores, R. *Personality*, translated by Sayed Mohamed Ghanem, reviewed by Mohamed Othman Nagati, Beirut: Dar Al-Shorouk. (In Arabic).
- Matthews, E. (2012). *French Philosophy in the Twentieth Century*, translated by Mohsen Hakimi, second edition, Tehran: Qognoos Publishing.
- Meqadadi, B. (2002). *Dictionary of Literary Terms from Plato to the Present*, Tehran: Fekr Rooz Publications.
- Mortazavi, Sh., Zahiri, B., and Moharrami, R. (2018). "A Comparative Study of the Female Character in the Works of Fahimeh Rahimi and Daniel Steele: Case Study: The Novel "Panjere" and the Novel "Tolo Eshgh" ", *Scientific Research Quarterly of Women and Culture* Vol 9, No 36, 55-74. (In Persian).
- Parsania, H., and Yousefi, Z. (2016). "A Critical Study of Resistance in Michel Foucault's Thought", *Journal of Social and Cultural Knowledge*, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Issue 27, 47-72. (In Persian).
- Paya, A. (1996). "The Place of the Concept of Truth in Foucault's Thoughts", *Letter of Culture*, No. 22, 88-109. (In Persian).
- Rahimi, F. (1999). *Forget the Fall*, Tehran: Chekavuk Publishing House. (In Persian).

- Samaan, E. B. (1987). *Studies in the Arabic Novel*, Cairo: The Egyptian General Book Authority. (In Arabic).
- Selden, Raman and Peter Widdowson (2013). *A Guide to Contemporary Literary Theory*, translated by Abbas Mokhbar, fifth edition, Tehran: Tarh-e-No Publications.
- Sojoodi, F. (2003). "Foucault and Some Fundamental Concepts", *Kelk Magazine*, Issue 140, pp.7-10. (In Persian)
- Soroush, Sh., Amiri, J., Marouf, Y., and Salimi, A. (2014). "A New Reading of Women in Iranian and Lebanese Society Based on Giddens" Theory (A Study of Tradition and Modernity in Two Novels: I Am Revival and We Are Getting Used to), *Kavoshanameh of Comparative Literature*, 14 (3), 25-48. (In Persian). 10.22126/jccl.2021.5948.2206
- Zeimaran, M. (1999). *Michel Foucault: Knowledge and Power*, 1st edition, Tehran: Hermes Publications. (In Persian).



تحليل روايتي طشاري، وبايز را فراموش كن بناءً على خطابات ميشيل فوكو الموجهة نحو السلطة

يمان صالحى^١ | سمية السادات شفيعي^٢

١. الكاتب المسؤول، أستاذ قسم اللغة العربية، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة إيلام، إيران. العنوان الإلكتروني: p.salehi@ilam.ac.ir
٢. أستاذ مشارك، قسم علم الاجتماع النظري، معهد بحوث العلوم الاجتماعية، معهد الدراسات الإنسانية والثقافية، طهران، إيران. العنوان الإلكتروني: ss.shafiei@ihcs.ac.ir

معلومات المقال	الملخص
نوع المقال: مقالة محكمة	يحاول النقد النسوي توضيح دور الثقافة الأبوية في الصورة المقدمة للمرأة في الأعمال الأدبية، وللأعمال الأدبية والفنية مكانة متميزة في المنظومة الفلسفية للفيلسوف والمنظر الفرنسي ميشيل فوكو، وقد استفاد كثيراً من هذه الأعمال في شرح خطته الفكرية. تُعدُّ السلطة الكلمة المفتاحية في نظريات فوكو، بحيث يرى أي خطاب ينشأ من السلطة، وتأثيراً بفكر نيتشه، يرى أن السلطة لا تنتمي فقط إلى الطبقة العليا، بل هي موجودة في جميع الطبقات الاجتماعية، واللغة هي ساحة علاقات القوة وتحديد الذات المهيمنة. بناءً على ذلك، تسعى هذه الدراسة تقصي نظريات فوكو حول السلطة في الخطابات المستخدمة في رواية طشاري لإنعام كجهجي الكاتبة العراقية، ورواية بايز را فراموش كن لفهيمه رحيمي الروائية الإيرانية، مستفيدة من المنهج الوصفي - التحليلي وعلى أساس مدرسة الأدب المقارن الأمريكية، ووصلت إلى نتائج، منها: في كلتا الروايتين، تم استخدام خطابات فوكو المختلفة الموجهة نحو السلطة. رغم أن بعض الخطابات في رواية بايز را فراموش كن أكثر تعبيراً، كخطاب الخرافة، وخطاب الربوبية والعبودية، وخطاب الحب. إن مؤلفتي هاتين الروايتين مصممتان على إظهار أنه على الرغم من أن النساء في المجتمعات العراقية والإيرانية التقليدية، في كثير من الحالات، أصبحن ضحايا للسلطة المتواجدة في جميع الطبقات الاجتماعية، لكن بمقاومتهم، تمكن من الانتقال من حدود المرأة العاطفية والسلبية إلى حدود المرأة العقلانية والفاعلة، ومن التفكير الشعبي إلى نطاق واسع من الأنشطة السياسية والاجتماعية.
الكلمات الدلالية:	
إنعام كجهجي،	
فهيمه رحيمي،	
طشاري،	
بايز را فراموش كن،	
ميشيل فوكو،	
الخطاب،	
السلطة.	

الإحالة: صالحى، يمان؛ شفيعي، سمية السادات (١٤٤٦). تحليل روايتي طشاري، وبايز را فراموش كن بناءً على خطابات ميشيل فوكو الموجهة نحو السلطة. بحوث في الأدب المقارن، ١٥ (٤)، ٩٧-١٢٢.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: 10.22126/jccl.2025.11879.2683